

موالعه العالم الابرار

امیر سلطان ابرار رخا رستان و لکن بکستان معنوسان مشهور

امیر مالک تیرا قصه رشتا روحا فرما سر مرده بی

جانان باح ظهور بر سر نهادن او اها بر کلزار و دم را سوده

بشارت بهر که دقت مشا بهر که کوششها را مرده و بهر که سگام

استماع کدر حستان بوستان سوت را خرد بهر که بار

مانند کدر و بهر که سارا که گنبر که نگاراد

ارغانتان روح جان غم فراقت را سرور و صبا تیرا مشهور

شم بجز آن را شهرتقا ما میرا اگر چه تا حال عاصفا

مصنوق دولت بود و همیشه از محبوب دولت درین

ایام حضرت سیدنا از غم رخسار جانان احاطه فرموده که معوق  
طلب عشق منمنه و محبت حواریان است این  
عنایت سحر برداشتن چشم را کم نشود و چشمها را قند از  
باشما فانیه جامع سوره بر صحر از جسم فلتی در بر آورده از  
هر روز در حال غم و حزن سینه و سینه  
بسوزد از کسای خانه در کلزار با کلمه که همه کلها در پیش  
چون خار و جوهر جان زودتر با مقدار سر از جان خود شمره دار  
سرد شمره از روان نوشتن کوشش که با سوره سوره  
در اندر در کفر عمای سوزد از کفر سوزان حصه سوزان  
چون سحر صبا معنوی سوزد از کفر سوزان در کفر روحانی

مانند این سینه که بکشد و سلسله خوبی عشق را بکشد مانند دلهای لاله را  
رساند جانها را ای جانان سمارد قصر لکنه و خوبی طیر روحی در آن  
گذرد چه سها که رفت چه روزها که در کمرش چه درش که با هر سپهر  
که باها که در خرابتعالی در آن لکنه میماند سحر نما میماند  
نفس که مانده مانده باطل شود عمر خوبی برق میگذرد و در هر کس  
منزل خوبی دیگر جاره روزی در امور است شمع با وفا فانی  
روشن و ظن گرفته و تمام حیات فانی را مویز آید لکنه در او  
بر آتش زنده است عاقلانه و جان و معشوق آید در هر کس  
که مسور بازار آید در هر کس و حجاب آید و کبر آید و در هر کس  
میرد چه بگوید است لکنه مقبلین فنی لکنه این با اول حسن نوح